

## بزم و طرب و آیین‌های آن در اشعار غنایی قرن چهارم و پنجم

زیبا قلاوندی. استادیار دانشگاه سلمان فارسی کازرون  
ziba.Ghalavandi@gmail.com  
سرور طیبی. کارشناسی ارشد دانشگاه سلمان فارسی کازرون

### چکیده

انسان‌ها از دیرباز به مناسبت‌های مختلف، جشن‌هایی برپا می‌کردند و به شادی و سرور می‌پرداختند. بزم‌ها مجالسی بودند که برای عیش و شادمانی در بارگاه سلاطین و بزرگان برگزار می‌شد و برپایی آن آداب و رسوم خاص خود را داشت. باده‌نوشی و رامشگری از ارکان برگزاری بزم‌ها بودند، ساقیان مسئول شادخواری و می‌گساری حاضرین بودند و مطربان و مغنیان با آلات و اسباب خود به بزم‌ها رونق و صفا می‌بخشیدند. شاعران وابسته به دربارها نیز سروده‌های خود را همراه با نوای موسیقی خنیاگران می‌خواندند. اشعار شاعرانی چون رودکی، عنصری، فرخی سیستانی، منوچهری، مسعود سعد سلمان، فخرالدین گرگانی و امیرمعزی مملو از شادی و طرب و توصیه به شاد بودن است که انعکاسی از زندگی واقعی آنان است. جشن‌های ملی و باستانی ایرانیان و اعیاد دینی و مذهبی، فرصتی طلایی برای هنرنمایی شاعران به شمار می‌رفت و ایشان با سرودن قصاید هم به مدح ممدوحشان می‌پرداختند و هم عید را تیریک و تهنیت می‌گفتند، پادشاهان نیز با دادن انعام و صلّه‌های گزاف از آنان تشکر و قدردانی می‌کردند. در قرن‌های چهارم و پنجم، از میان جشن‌های ملی، نوروز، مهرگان و سده و از اعیاد مذهبی، عید فطر و عید قربان بیشترین اهمیت را دارا بودند و این جشن‌ها هر ساله با شکوه هر چه تمامتر برگزار می‌شد و آیین‌ها و رسوم آن‌ها با دقت اجرا می‌شد. در این مقاله آیین‌های برپایی بزم‌ها و جشن‌هایی که در اشعار غنایی هفت شاعر سرآمد قرن چهارم و پنجم، به آن‌ها اشاره شده است، بررسی گردد.

واژگان کلیدی: شعر غنایی، بزم، طرب، آیین، شاعران قرن چهارم و پنجم

### ۱. مقدمه

از گذشته‌های بسیار دور، انسان‌ها به بهانه‌های مختلف به برگزاری مراسم شادی و برپایی جشن می‌پرداختند. این گونه شادمانی کردن و جشن گرفتن‌ها که دلایل مختلفی از قبیل گرم شدن هوا، برداشت محصول، بارش نزولات جوی و... داشت، گاهی نیز سبغی آسمانی و مذهبی به خود می‌گرفت و با جلال و شکوه بیشتری برگزار می‌شد. با گذشت سالیان دراز، رسومات خاصی برای برپایی مجالس شادی (بزم) و آیین‌های ویژه‌ای به منظور برپا داشتن جشن‌ها، در جوامع مختلف انسانی به وجود آمد که ادبیات را نیز تحت تاثیر خود، قرار داد و شاعران را، به سرودن اشعاری برای انشاد در بزم‌ها و جشن‌ها وادار کرد که همراه با نوای موسیقی خوانده می‌شد و از این رو شعر غنایی نام گرفت. رسوماتی که در گذشته، در بزم‌ها و جشن‌ها وجود داشته، در حقیقت بخشی از فرهنگ و تاریخ ما را تشکیل می‌دهد و هویت ملی ایرانیان را، مشخص می‌کند. این جشن‌ها و شادی‌های همگانی، با گذشت سده‌ها و هزاره‌ها شکل گرفته و با علاقه و دقت از سوی نیاکان ما، برپا و اجرا می‌شده است. با گذشت سالیان دراز، برخی از این رسومات و آیین‌ها از بین رفته و جز نامی در کتب ادبی و تاریخی، چیزی از آن‌ها باقی نمانده است. بزم در لغت مجلس شراب و جشن و عیش و مهمانی است و طرب، نشاط، خوشی، سرور، شاد شدن و شادی کردن است. (دهخدا) در گذشته سلاطین و پادشاهان با برپایی بزم‌ها و مجالس مختلف به شادی و عیش و نوش می‌پرداختند و به مناسبت‌های مختلفی از قبیل پیروزی در جنگ، اعیاد مختلف، ازدواج، تاج‌گذاری، تولد فرزندان و...

جشن‌ها و بزم‌های باشکوه و مجللی برپا می‌کردند. انعکاس این بزم‌ها در اشعار شاعران چشمگیر و قابل توجه است، چرا که در دوران آغازین شعر فارسی حضور شاعران منحصر به دربار پادشاهان بود و اغلب شعرهایشان در مدح شاهان و وزیران و امرای لشکر سروده می‌شد و در همین بزم‌ها به سمع و نظر ممدوحان می‌رسید و آن‌ها نیز با بخشش‌ها و صلح‌های بی‌حد و حصر خود، مراتب سپاس گزاریشان را اعلام می‌کردند.

چهار چیز گرین بود خسروان را کار نشاط کردن چوگان و رزم و بزم و شکار (فرخی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

یکی دیگر از اجزای جدایی‌ناپذیر بزم‌ها، خنیاگران و مطربان بودند که با نوای ساز و موسیقی خود، رونق بخش مجالس شادی و طرب می‌شدند. اغلب شاعران اشعار خود را همراه با صدای زیر و بم آلات موسیقی می‌خواندند. «سنتی در ایران در قرن چهارم و پنجم معمول بوده است که شعرای بزرگ شعر خود را اغلب با موسیقی در می‌آمیختند و قصاید خود را در یکی از پرده‌های موسیقی می‌خواندند، یا چنان می‌سرودند که دیگران بخوانند. شاعر بزرگ به کسی اطلاق می‌شد که هم بتواند خوب شعر بسراید و هم خوب ساز بنوازد و هم آواز دلکش داشته باشد» (پهلوان، ۱۳۸۸: ۲۴)

تمام کننده این عیش‌ها و شادی‌ها می‌گساری و باده‌نوشی بود. جام‌های لعل فام به دست ساقیان ماه روی به گردش در می‌آمد. پیاله شراب یکایک پر و خالی می‌شدند و طرب را به کمال می‌رساندند.

ماه است جام باده و شاه است آفتاب سیارگان سپاه و فلک مجلس شراب  
بر دست شهریار نهادست جام می چون گوهر گداخته بر دست آفتاب (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۴۸)

دلشاد زی و کامروا باش و طرب کن با طرفه نگاری چو گل تازه به گلزار (فرخی، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

شادی موهبتی است، فرو فرستاده از جانب خداوند بر بندگان و شاد بودن و شاد کردن دیگران، سپاس‌گزاری و شکرانه این نعمت است. «لازمه شاد زیستن، جستجوی زیبایی‌ها و خوبی‌هاست. یکی زیبایی منظره را می‌بیند و دیگری کثیفی پنجره را. این شما هستید که انتخاب می‌کنید چه چیز را ببینید و به چه بیندیشید». (متیوس، ۱۳۸۵: ۵۴)

می خوردن و شاد بودن آیین من است فارغ بودن ز کفر و دین، دین من است  
گفتم به عروس دهر کابین \* تو چیست گفتا دل خرم تو کابین من است (خیام، ۱۳۸۶: ۷۴)

## ۲- بزم و طرب در اشعار غنایی

در بسیاری از اشعار شعرای قرن چهارم و پنجم توصیه به شادخواری و برپایی مجالس طرب و شادی به وفور دیده می‌شود، به ویژه در اشعار غنایی که برگرفته از احساسات و عواطف انسانی است. رودکی در منظومه‌های غنایی خود که متأسفانه اکنون جز ابیاتی پراکنده از آن‌ها باقی نمانده است، شراب و رود و نوازندگان را از ارکان برپایی بزم می‌داند.

یکی بزم خرم بیاراستند می و رود و رامشگران خواستند (رودکی، ۱۳۷۳: ۱۷۳)

عنصری در شریطه قصیده‌ای که در مدح نصر بن سبکتکین برادر سلطان محمود غزنوی سروده، آرزو می‌کند که وی همیشه در مجلس بزم همنشین خردمندان و فرزندان روزگار باشد، در حالی که چشم به عزیزان و گوش به نوای رامشگران دارد. «رسم شعرا این است که قصاید مدحی را اغلب با ابیاتی که مشتمل بر دعای ممدوح است ختم کنند. این قسمت از قصیده را شریطه می‌نامند که در لغت به معنی شرط و پیمان و لازم گرفتن چیزی است و ادبای قدیم آن را مقاطع قصیده می‌گفته‌اند. شریطه معمولاً بصورت دعای تأیید است که متضمن معنی دوام عمر ممدوح می‌باشد و چون دعای تأیید به گونه شرط و تعلیق گفته می‌شود آن را شریطه گویند». (رزمجو، ۱۳۷۲: ۲۵)

بمان تا این جهان باقی به جای ملک مشتاقی به بزم اندر ترا ساقی بتی چون لعبت بربر  
به مجلس با خردمندان همیشه دو لب خندان دو چشمت سوی دل‌بندان دو گوشت سوی خنیاگر  
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۱۵)

فرخی سیستانی نیز توجهی تام به بزم‌ها و مجالس شادی و طرب داشته و در جای جای دیوان اشعار خود، از این بزم‌ها سخن می‌گوید. وی خطاب به امیر یوسف سپاه سالار لشکر سلطان محمود، لشکرگاه وی را به بزمی مانند کرده که مرغان خوش آواز در آن به رامشگری مشغولند و حاضرین در مجلس، به سلامتی شاه شیر شکار باده می‌نوشند.

از تو لشکرگه ما مجلس آراسته گشت  
مجلس آراسته و مرغ در او رامشگر  
ما در این مجلس آراسته چندان که توان  
می‌گساریم به یاد ملک شیر شکر (فرخی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

بزم‌ها اغلب اوقات در کاخ‌ها و سرای بزرگان و شاهان برگزار می‌شد ولی گاهی نیز در دامن طبیعت و در فضای باز برپا می‌شد، به ویژه در بهاران که دشت و صحرا پوشیده از گل و چمن بود. اشعاری که شاعران در وصف بهار و بزم‌های بهاری می‌سرودند حال و هوای این گونه مجالس را به خوبی نشان می‌دهد.

عروس ماه نیسان را جهان سازد همی حجله  
به باغ اندر کنون مردم نبرد مجلس از مجلس  
ز بهر گوهر تاجش همی بارد هوا لولو  
نو آیین مطربان داریم و بربط‌های گوینده  
به باغ اندر همی بندد ز شاخ گلبنان کله  
به راه اندر کنون آهو نبرد سیله از سیله\*  
ز بهر جامه تختش همی بافد زمین حله  
مساعده ساقیان داریم و ساعدهای چون فله\* (فرخی، ۱۳۸۵: ۳۴۹)

واژه‌ای که در بسیاری از مواقع به جای واژه بزم به کار رفته، مجلس است. مجلس بر وزن مفعول اسم مکان از ریشه جلس به معنای نشستن و هم‌نشینی است. (معین، ذیل مجلس) در قابوس‌نامه در باب برگزاری بزم و مهمانی آمده است، «در مجلس اسپرغم\* بسیار فرمای و مطربان خوش آواز استاد حاضر کنو تا نبید خوش نبود، نزد مهمان میار، که خود مردمان همه روزه نان بخورند و سماع و شراب باید که خوش باشد، تا اگر در خوان و کاسه تقصیری افتد آن عیب بدان پوشیده گردد و نیز شراب خوردن بزه است و چون بزه خواهی کرد باری بزه بی مزه مکن، شراب که خوری خوشتر خور و سماع که شنوی خوشتر شنو». (عنصر المعالی، ۱۳۴۳: ۵۴) «این مجالس خیالی نیست، حقیقی است. وصف عیش جوانان عشرت جوی آن روزگار است. توصیف زندگی شخصی شاعر است. شاعری که با یک دربار پرشکوه و عشرت جوی سر و کار دارد». (حاکمی، ۱۳۸۱: ۶۷)

طرب سریر تو را سجده کرده در مجلس  
ظفر رکاب تو را بوسه داده در هیجا\* (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۲۸)

واژه بزم گاهی در مقابل واژه رزم در اشعار به کار می‌رود. چرا که سلاطین، اگر در حال رزم و نبرد نبودند، اوقات خود را در بزم‌ها می‌گذراندند و در واقع قسمت عمده‌ی زندگانی و عمر یک پادشاه در رزم‌ها و بزم‌ها سپری می‌شد. روز بزم از بخشش مال و روز رزم از نعل خنگ روی دریا کوه و روی کوه چون دریا کند (منوچهری، ۱۳۸۵: ۲۵)

شاعران گاهی به جای واژگان بزم و رزم، از لغات مجلس و میدان، در برابر هم استفاده می‌کردند.

رادی که چو او ابر نبارد گه مجلس  
گردی که چو او شیر نباشد گه میدان  
در بزم تو را معجزه عیسی مریم  
در رزم تو را معجزه موسی عمران (مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۷۶)

از مواردی که به خاطر آن مجالس شادخواری برپا می‌شد، پیروزی در جنگ بود. هر گاه که سلطان به سرزمینی لشکرکشی می‌کرد و آنجا را فتح می‌کرد، به افتخار این پیروزی جشنی برپا می‌شد. اگر شخص شاه در جنگ حضور داشت، جشن پیروزی پس از بازگشت سپاه برگزار می‌شد و اگر شاه شخصاً در نبرد حضور نداشت، پس از وصول خبر فتح، بزم برپا می‌شد.

شرط است اگر کنند به جشنی چنین نشاط  
وقت است اگر خورند به وقتی چنین نبید  
خاصه که شاه ما ز سمرقند بر مراد  
با شادکامی آمد و با فرخی رسید (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۱۲۵)

گرچه برپایی این گونه بزم‌ها و مجالس از نظر متشرعین و متعصبین مجاز نبود و از نظر آن‌ها حرام شمرده می‌شد. امام محمد غزالی دانشمند و فقیه نامدار قرن پنجم در کتاب کیمیای سعادت در باب منکرات می‌نویسد: «فرش ابریشمین و مجمره\* و گلاب‌دان سیمین و پرده‌های آویخته که بر آن صورت بود منکر بود، اما صورت بر فرش و

بالش روا بود و مجمره بر صورت حیوان منکر بود اما سماع رود و نظاره زنان در مردان جوان تخم فساد بود... همچنین اگر در مهمانی مردی بود که جامه دیبا دارد یا انگشتری زرین نشاید آن‌جا نشستن که این حرامست بر ذکور امت چنان که خمر حرامست... و اگر در مجلس مسخره‌ای باشد که مردمان را به فحش و دروغ به خنده آورد نشاید نشستن با او و تفصیل منکرات بسیار است». (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۹۲)

در کهن‌ترین اشعاری که تا کنون به دست ما رسیده، مضامینی مانند طرب و شادی و توصیه به شاد بودن و دوری از غم و اندوه به فراوانی به چشم می‌خورد.

باید گفت همه‌ی شاعران این دوره چنین دیدگاهی درباره شادی و طرب نداشته‌اند؛ کما این که ناصر خسرو، حکیم و شاعر توانای قرن پنجم، جستن شادی را در این دنیا کاری بس بیهوده و عبث می‌پندارد و شاد بودن از دنیا را دیوانگی می‌خواند. وی معتقد است که شادی حقیقی در جستجوی علم و کسب دانش و حکمت است نه در لذت-های مادی و دنیوی. برخلاف ناصر خسرو، منوچهری معتقد است که، خداوندگار ما این جهان را برای ظلم و ستم و دشمنی و انتقام نیافریده، بلکه برای شاد بودن و شادی کردن آفریده و برای ممدوحش آرزوی شاد دلی و شاد کامی روز افزون دارد.

ایزد ما این جهان، نز پی جور آفرید  
شادروان باد شاه، شاد دل و شاد کام  
نزی ظلم و فساد، نزی پی کین و نغم  
گنجش هر روز بیش، رنجش هر روز کم  
دست سوی جام می، پای سوی تخت زر  
چشم سوی روی خوب، گوش سوی زیر و بم (منوچهری، ۱۳۸۵: ۷۱)

در دعای تأیید انتهای قصاید، آرزوی شاد بودن ممدوح بسیار دیده می‌شود، چرا که شادی نتیجه راضی بودن از شرایط زندگی و داشتن آرامش است. بنابراین شاد بودن تا ابد، بهترین چیزی است که کسی می‌تواند برای دیگری آرزو کند و از خدا بخواهد.

## ۱-۲ آیینهای برپایی بزم و طرب

همان گونه که امروزه به منظور برپایی هر جشن و مهمانی تدارکاتی باید فراهم و تدابیری اندیشه گردد در گذشته نیز برای برگزاری بزم‌ها و مجالس عیش و نوش لازم بود که اسباب و افرادی گرد هم آیند تا بزمی شکل بگیرد. یکی از اجزای جدانشدنی بزم‌ها خنیاگران و رامشگران و مطربان بودند که با نوای روحبخش ساز خود، رونق‌افزا و صفابخش محفل پادشاهان بودند. این رامشگران به همراه مغنیان و قوالان که کارشان شعرخوانی و انشاد بود، جانی تازه در کالبد همنشینی‌ها می‌دمیدند و باعث شادی و سرخوشی حاضران می‌شدند. شاعران سروده‌های خود را همراه با صدای سازها می‌خواندند و رقصنده‌گان نیز هماهنگ با نواها حرکات موزون خود را به نمایش می‌گذاشتند. جام-های شراب به دست ساقیان ماهروی در میان مهمانان به گردش در می‌آمد، پیاله‌ها پیاپی پر و خالی می‌شدند و باده‌ی لعل فام را به کام حاضران می‌ریختند و نوش‌خواری یکی از ارکان اصلی برپایی بزم‌ها بود.

در مجلس احرار سه چیز است و فزون به  
وان هر سه شراب است و رباب است و کباب است

نه نقل بود ما را نی دفتر و نی نرد  
وان هر سه بدین مجلس ما در نه صواب است (منوچهری، ۱۳۸۵: ۹)

یکی دیگر از رسومات متداول در بزم‌ها، دادن انعام یا صلّه از طرف شاهان و بزرگان به شاعران و مطربان و ندیمان و نیازمندان بود. شاعران در ازای خواندن شعرشان و مطربان و ندیمان متناسب با کاری که انجام می‌دادند، صلّه دریافت می‌کردند. مستمندانی نیز که از سر نیاز روی به درگاه شاهان آورده بودند، سهم خود را از باران بخشش و رحمت آن‌ها دریافت می‌کردند.

هیچ شب نیست که از مجلس او  
نبرد زایر او زر به کنار

از پس سلطان امروز جز او  
که دهد بخشش پانصد دینار (فرخی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

## ۲-۱-۱- باده‌نوشی در بزم‌ها

علی‌رغم حرام بودن شراب در شرع اسلام، دواوین و منظومه‌های شاعران قرن چهارم و پنجم مملو از اشعار با مضمون شادخواری و باده‌نوشی است که انسان را به نوشیدن می و مستی و به دست فراموشی سپردن غم‌ها فرا می‌خواند.

اکنون خورید باده و اکنون زبید شاد ساقی گزین و باده و می خور به بانگ زیر  
کاکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب کز کشت سار نالد و از باغ عندلیب (رودکی، ۱۳۷۳: ۶۸)

سوی این اشعار، قصایدی نیز در وصف زیبایی درخت تاک و لطافت دانه‌های انگور و شیوه‌های تبدیل انگور به شراب اختصاص یافته است که این گونه اشعار را خمیره می‌نامند. از قدیمی‌ترین خمیره‌هایی که در دست است، قصیده بلند و مشهور «مادر می» است که رودکی در ستایش امیر خلف بوجعفر از امرای دانشمند و صاحب کمال صفاری سروده است. در کتاب تاریخ سیستان درباره سرودن این قصیده آمده است که، «امیر نصر ابن احمد یک روز شراب همی خورد، گفت همه نعمتی ما را هست اما بایستی که امیر باجعفر را بدیدیمی، اکنون که نیست باری یاد او گیریم و همه مهتران خراسان حاضر بودند، یاد وی گرفت و بخورد و همه بزرگان خراسان نوش کردند. آنگاه که سیکی بدو رسید جام سیکی سر مهر کرد و ده پاره یاقوت سرخ و ده تخته جامه بیش‌بها و ده غلام و ده کنیزک ترک همه با حللی و اسبان و کمرها نزدیک وی فرستاد به سیستان و رودکی نیز این شعر اندرین معنی بگفته بود و با آنها بفرستاد». (تاریخ سیستان، ۱۳۸۳: ۳۱۷-۳۱۸)

سرآمد خمیره سرایان ادب فارسی، منوچهری دامغانی است. «در میگساری و باده‌پرستی، این دامغانی شاگرد بونواس جلوه می‌کند. شب و روز همواره شراب می‌جوید. شب با آن دفع خواب می‌کند و روز خمار دوشین را می‌شکند». (حاکمی، ۱۳۸۱: ۶۷) وی در یکی از خمیره‌هایی که سروده در گفتگوی خیالی میان انگور و دهقان، آیین و طرز تهیه شراب را بیان می‌کند. (؟، ۱۳۷۲: ۲۲۰) علاوه بر قصاید، در منظومه‌های غنایی نیز، از باده‌نوشی در مجالس و بزم‌ها سخن رفته است. به عنوان مثال، در منظومه ویس و رامین، توصیف میگساری ویس به یاد رامین، به نظم کشیده شده است. تنها زمانی که نوشیدن می جایز شمرده نمی‌شد، ماه مبارک رمضان بود که به مدت یک ماه بساط عیش و نوش، برپا نمی‌شد تا زمان فرا رسیدن عید فطر که دوباره بانگ نوشانوش از هر کران بر می‌خاست و به شکرانه فرا رسیدن عید، جشن بزرگی برپا می‌شد و تلافی سی روز دور بودن از شراب و شادخواری در می‌آمد.

باده‌نوشی نه تنها در عید فطر، بلکه در تمامی جشن‌ها و اعیاد مرسوم بوده است. نوروز، مهرگان، سده و دیگر اعیاد ملی و مذهبی، بهانه‌ای برای شادخواری و طرب به شمار می‌رفته است.

نبید بامدادی (صبح) که شامل سه جام بوده و ثلاثه غسله نامیده می‌شد و همان طور که از نامش بر می‌آید، شستشو دهنده ناپاکی‌ها از جسم و جان بوده و نوید در پیش رو داشتن روزی سرشار از شادی و سرخوشی را، می‌داده است. اگر چه برخی، نوشیدن صبح را، سبب تباهی دانسته‌اند و عوام را، از نوشیدن آن بر حذر داشته‌اند، ولی این رسم، همچنان طرفداران خود را داشته است. «باری تا بتوانی صبح مکن که عادت صبح را خردمندان ناستوده داشته‌اند و نخست شومی آن است که نماز بامداد فوت شود و دیگر آن که، خمار دوشین از سر و دماغ بیرون نرفته، بخار امروز با وی یار شود و ثمره‌ی آن جز مالیخولیا نباشد و دیگر بوقتی که مردم خفته باشند، تو بیدار باشی و چون مردم بیدار باشند، تو را ناچار باید خفتن و کم صبحی باشد، که درو عربده نبود یا چیزی کرده نیاید که از آن پشیمانی نخیزد یا خرجی به ناوجب کرده شود، اما اگر به اوقات گاهی صبحی واقع شود، روا باشد اما عادت نباید کرد که نا محمود است». (عنصرالمعالی، ۱۳۴۳: ۵۲) پس از شراب صبحگاهی، نوبت به خمسه هاضمه می‌رسید که، میزان آن پنج جام بود و قبل از وعده غذایی میانروز، نوشیده می‌شد. در انتهای روز، با تریک شدن هوا و فرا رسیدن شب، هفت جام شراب نوشیده می‌شد، که سبعة نایمه نام داشت و میگسار را، به خوابی شیرین فرو می‌برد.

دوستگانی یا دوستکانی، یکی از رسومات و آیین‌های باده‌نوشی در بزم‌ها، بوده است. «دوستکانی پیاله‌ای از شراب

است که دوستان به دوستان دهند که در یاد فلان بنوش و این منسوب به دوستان است». (برهان قاطع) در یکی از قصایدی که مسعود سعد سلمان، برای ممدوحش کمال الدوله سلطان شیرزاد، به مناسبت متولد شدن فرزندش سروده، از این رسم، یاد می‌کند. «دوستگانی یا دوستگانی، می خوردن با معشوق به یاد دوستان است؛ و نیز پیاله شرابی که با دوست خورند یا از مجلس خود برای او بفرستند». (دهخدا، ذیل دوستگانی)

و اما یکی از مهمترین چیزها در باده نوشی، این است که، جام شراب از دست چه کسی گرفته شود. وظیفه‌ی ریختن شراب در جام و گرداندن آن در مجلس را، ساقیان بر عهده داشتند. ساقی در لغت، به معنای کسی است که، به دیگران آب یا شراب بدهد. (معین، ذیل ساقی)

ساقیان، عموماً از میان غلامان و کنیزان زیبا رو، انتخاب می‌شدند، چرا که قدما، نظر کردن در روی خوب و سندن چیزی از دست انسان زیبا رو را، نیک می‌دانستند و روی ناخوب را، بد شگون و شوم می‌خواندند. «روی نیکو را دانا آن سعادت بزرگ دانسته‌اند و دیدنش را به فال فرخ داشته‌اند و چنین گفته‌اند که، سعادت دیدار نیکو در احوال مردمان، همان تاثیر کند که، سعادت کواکب سعد بر آسمان... نیکویی به همه زبان‌ها ستوده است و به همه خردها پسندیده و اندر جهان چیزهای نیکو بسیار است که، مردم از دیدارشان شاد گردد و به طبع اندر تازگی آرد و لیکن هیچ چیز به جای روی نیکو نیست، زیرا که از روی نیکو شادی آید، چنانکه هیچ شادی به آن ترسد... و مر دیدار نیکو را چهار خاصیت است، یکی آن که روز خجسته کند بر بیننده و دیگر آنک عیش خوش گرداند، و سدیگر آنک به جوانمردی و مروت راه دهد و چهارم آنک به مال و جاه زیادت کند». (خیام نیشابوری، ۱۳۴۳: ۹۲-۹۳) «ابن حوقل می‌گوید: بندگان ترک در جهان نظیر ندارند و در بها و زیبایی هیچ یک را با آنان، یارای همسری نیست و من غلامی را دیده‌ام که، در خراسان به سه هزار دینار فروخته شد و قیمت کنیزک ترک در میان خراسانیان، به سه هزار دینار می‌رسد و من در هیچ جای جهان ندیده‌ام که، غلام و کنیزکی از روم و مولد به چنین قیمت گران فروخته شود». (صفا، ۱۳۷۲: ۲۲۳)

## ۲-۱-۲- موسیقی در بزم

مطرب در لغت، به معنای نوازنده و آوازخوان و کسی که در کار ایجاد طرب باشد. (معین، ذیل مطرب) نوازندگان سازهای مختلف را، مطرب، خنیاگر، رامشگر، زننده و... می‌نامیدند که در بزم‌ها، با نوای ساز خود نشاط و شادی را، مهمان فضای مجلس می‌کردند. هر مطربی را با توجه به سازی که تخصص اوست، بنام همان ساز می‌نامیدند. به عنوان مثال، نوازنده چنگ را چنگی، نوازنده نای را نایی و نوازنده بربط را بربطی می‌گفتند. مطربان آهنگ‌های مختلف، می‌نواختند و از طرف میزبان که اغلب پادشاهان و بزرگان بودند، انعام و صلح دریافت می‌کردند. در باب سی‌وششم قابوس‌نامه، که در رسم مطربی‌ست، آمده است که: «ای پسر، اگر خنیاگر باشی، خوش‌خو و سبک‌روح باش. خود را همیشه پاک جامه و مطیب و معطر دار و چرب‌زبان باش. چون در سرایی در شوی به مطربی، ترش‌روی و گرفته مباش و همه راه‌های گران مزن و نیز راه‌های سبک مزن که در همه وقت از یک نوع زدن شرط نیست که همه آدمیان بر یک طبع نباشند، همچنان که خلق مختلف است، خلق نیز مختلف است و ازین سبب است که استادان ملاحی\* این صنعت را ترتیبی نهاده‌اند، اول دستان خسروانی زدن از بهر مجلس ملوک ساخته‌اند، بعد از آن طریق‌ها به وزن گران بنهاده‌اند چنانکه بدان سرود توان گفت و آن را راه نام کردند...» (عنصر المعالی، ۱۳۴۳: ۱۵۲-۱۵۳) رودکی که علاوه بر شاعری خود نیز نوازنده ماهر چنگ به شمار می‌رفت، خنیاگری را مایه‌ی شادی می‌دانست.

به خنیاگری نغز آورد روی که چیزی که دل خوش کند آن بگوی(رودکی، ۱۳۷: ۱۷۷)

«گویند بارید برای هر روزی از هفته نوایی ساخته بود و این نواهای هفتگانه به نام طرق الملوکیه یا راه‌های خسروانی، در کتب موسیقی و تاریخ اسلامی مشهور است و همچنین برای هر روز از سی ماه لحن مخصوصی ساخته بود که به نام سی لحن بارید معروف است». (همایی، ۱۳۷۵: ۲۵) در بزم‌هایی که به مناسبت جشن‌ها و اعیاد

برگزار می‌شد، مطربان اشعار عیدانه‌ای را که شاعران در ستایش ممدوح سروده بودند، همراه با نوای ساز خود می‌خواندند و صفابخش مجلس می‌شدند. حضور مطربان در مجالس، موجب شادی و طرب بود. «مطربان سرایی و رونی دست به کار بردند و نشاطی برپا شد که گفتی درین بقعت غم نماند که همه هزیمت\* شد» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۷۳) از این رو شاعران گاهی در تاییدیه قصایدشان، آرزو می‌کردند که مطرب همیشه در کنار ممدوحشان باشد و برایش بنوازد.

آلات و اسباب موسیقی، در رونق بخشیدن و صفا دادن به بزم‌ها، نقش ویژه‌ای داشتند؛ به گونه‌ای که، مجلسی بدون حضور آلات موسیقی برپا نمی‌شد.

به شش دلیل طرب مجلس تو خرم باد به نای و بربط و تنبور و طبل و چنگ و رباب (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۴۱) اگر چه که آلات موسیقی یا به تعبیری، «رودها» جزو محرمات به شمار می‌آیند، ولی در مجالس شادی، همیشه از آن‌ها بهره برده می‌شده است. «آن که با سرود و رباب و چنگ و بربط بود و رودها باشد یا نای عراقی باشد که در وی نهی آمده است، نه به سبب آن که خوش باشد، که اگر کسی ناموزون زند هم حرام بود، لیکن به سبب آن که این عادت شراب خوارگان است و هر چه به ایشان مخصوص باشد حرام کرده‌اند، به تبعیت شراب و بدان سبب که شراب به یاد دهد و آرزوی آن بجنابند، اما طبل و شاهین و دف، اگر چه در وی جلاجل\* بود، حرام نیست، که اندرین چیزی نیامده است و این چون رودها نیست، این نه شعار شراب خوارگان است، پس بر آن قیاس نتوان کرد» (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۶۳)

در کنار مطربان که وظیفه نواختن آهنگ‌ها را به عهده داشتند، شخص یا اشخاصی نیز با صدای داوود آسای خود، آن‌ها را همراهی می‌کردند و سروده‌ها و اشعار را، با صدایی خوش می‌خواندند. این گونه افراد را، مغنی یا قوال می‌نامیدند. «مغنی» در لغت به معنای آوازخوان و سرودگویی آمده است و قوال نیز به معنی خوش صحبت، بسیارگو و کسی که در محافل اشعار را به آواز خوش بخواند. (معین) مغنیان، غالباً اشعار زیادی از شاعران مختلف به فارسی و عربی و ترکی و دیگر زبان‌ها، از حفظ داشتند و در مجالس و بزم‌ها با صدای خوش می‌خواندند. آنان نیز به مانند شاعران و مطربان، در بزم‌ها به ازای کاری که انجام داده بودند، صله دریافت می‌کردند. «پس امیر اشارت کردی تا بنشستندی و خادمی بیامدی و صله مغنیان بر اثر وی آوردندی، هر یکی را اسبی قیمتی و جامه‌ای و کیسه‌ای درو ده هزار درم...» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۱۶)

یکی دیگر از رسوم و آیین‌هایی که در بزم‌ها و مجالس سلاطین و بزرگان اجرا می‌شد، دادن انعام و صله به شاعران و مطربان و زبردستان و سایلان بود. «در ماورالنهر رسم بر این است که در مجلس پادشاه و دیگر مجالس، زر و سیم در طبق‌ها به نقل بنهند و آن را سیم طاقا یا جفت خوانند و در مجلس خضرخان چهار طبق زر سرخ بنهادندی و در هر یکی دویست و پنجاه دینار و آن به مشت بخشیدی». (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

شاعرانی که در دربار شاهان زندگی می‌کردند، به وسیله صله‌هایی که در ازای سرودن اشعارشان دریافت می‌کردند، زندگی خود را می‌گذراندند. «نه تنها شاهان، بلکه شاهزادگان و امرای سپاه و وزیران و حتی بیشتر حکام و بسیاری از خاندان‌های متنفذ، هر یک عده‌ای شاعر را در دستگاه‌های خود نگه‌داری می‌کردند و بدانان وظیفه و راتبه خاص می‌پرداختند و زندگی آنان را تحت رعایت می‌گرفتند و در مقابل شاعران موظف بودند در اعیاد رسمی و لشکر کشی‌ها، قصایدی در تهنیت، مدح و گاه رثاء بسازند و پیدا است که در برابر این امر خصوصاً از کسانی که وظیفه خاصی می‌گرفتند، انتظار دریافت صلوات و عطایایی داشتند». (رزمجو، ۱۳۷۲: ۷۲)

البته، دریافت صله برای شاعران و مطربان همیشگی نبود؛ گاهی پیش می‌آمد که سلطان بر شاعری خشم می‌گرفت و علاوه بر این که صله نمی‌داد، او را زندانی یا تبعید می‌کرد. در تاریخ بیهقی در توصیف بزمی که به مناسبت برگزاری جشن مهرگان سال ۴۳۱ ه. ق برپا شده بود، آمده است: «امیر رضی‌الله عنه، به جشن مهرگان نشست، روز سه‌شنبه بیست و هفتم ذوالحجه و بسیار هدیه و نثار آوردند و شعرا را هیچ نفرمود و بر مسعود رازی خشم گرفت و فرمود

تا او را به هندوستان فرستادند، که گفتند که او قصیده‌ای گفته است و سلطان را در آن نصیحت‌ها کرده... و مطربان را هم صلت نفرمود، که درین روزگار آن ابر زرباش سستی گرفته بود و کم بارید و مناقشت‌ها می‌رفت و عمر به پایان آمده بود و حال مردم و دولت دنیا این است». (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۰۹)

عادت شعرا بر این بود که، اغلب در قسمتی از شعر خود از ممدوح درخواست صله می‌کردند و آن را مایه شکرگزاری از وی و انگیزه‌ای برای سرودن قصاید فاخرتر در حق ممدوح می‌خواندند. «چنان که ممدوح به شعر نیک شاعر معروف شود، شاعر به صله گران پادشاه معروف شود که این دو معنی متلازمانند». (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۵۳)

## ۲-۲- انواع بزم‌ها

از دیرباز انسان‌ها، در مواقع خاصی از سال مانند فرا رسیدن بهار، فصل برداشت محصول، آغاز موسم بارش‌ها و نزولات جوی و... به شادی کردن و برپایی جشن می‌پرداختند. «روزهایی بزرگ که پادشاهان و بزرگان دین آن‌ها را وضع کرده تا موجب شادمانی و فرح به وسیله کسب حمد و ثنا و دوستی و دعای خیر مردم شوند و برای توده مردم رسومی قرار دادند که آنان نیز بتوانند در چنین سروری شرکت کنند و طاعت و خدمت‌گزاری خود را نسبت به پادشاهان اظهار کنند و این عیدها یکی از اسبابی است که تنگی روزی فقرا را به یک زندگانی فراخ مبدل می‌سازد و آرزوهای نیازمندان را بر می‌آورد و آنان را که نزدیک به هلاک رسیده و در گرداب بلا افتاده‌اند رهایی می‌بخشد و سنت‌ها و آیین‌هایی برای این ایام وضع کرده بودند که به خلف از سلف ارث رسیده بود و بدان تبرک و تیمن می‌جستند». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۴) با گذشت دهه‌ها و صدها هر یک از این جشن‌ها، آیین و رسوم مخصوص به خود را پیدا کرد که هر ساله با شور و شوق مردم انجام می‌گرفت.

به از عید نشناسم از روزگار خداوند عالم کزو وقت ما  
نه از مدح خسرو به، آموزگار همه ساله عید است و لیل و نهار (عنصری، ۱۳۶۳: ۸۵)

گاهی این جشن‌ها، سبغه مذهبی و آسمانی به خود می‌گرفت و با جلال و شکوه بیشتری برپا می‌شد و هر کس بسته به اعتقادات و باورهای دینی خود، این اعیاد را گرامی می‌داشت و با فرا رسیدن آن‌ها، به جشن و شادی و پایکوبی می‌پرداخت.

هر کس به عید خویش کند شاد چه عبری و چه تازی و چه دهقان  
عید من آن نبود که تو دیدی عید من اینک آمد با سلطان (فرخی، ۱۳۸۵: ۲۸۲)

جشن عید اندر شریعت سنت پیغمبر است قدر او از قدر دیگر جشن‌ها افزونتر است (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۹۷)

«هرگروهی را اندر ماه‌های خویش، روزگاره‌است پیدا و از آن برخی عیده‌است که اندر آن شادی کنند و زینت پیدا آرند و گوناگون رسم‌ها بنمایند؛ اما از پدران یافته، اما از دین یا کیش برگرفته». (بیرونی، ۱۳۶۷: ۲۴۲) در فرهنگ و جامعه ایران بعد از اسلام نیز جشن‌ها و اعیاد، به دو دسته تقسیم می‌شدند. یک دسته جشن‌های ملی و باستانی ایرانیان که از دیرباز مرسوم بودند و دسته دیگر اعیاد دینی و مذهبی که پس از رسیدن دین مبین اسلام به ایران، رایج شدند. از مهمترین جشن‌های ملی ایرانیان نوروز، مهرگان، سده را می‌توان ذکر کرد.

## ۲-۲-۱- بزم‌های ملی و باستانی

در گاه شمار ایران باستان، هر کدام از روزهای ماه نامی مخصوص به خود را داشتند و از یکم تا سی‌ام هر ماه با نام ویژه خود مشخص می‌شدند، «این نام‌ها به قرار ذیل است: هرمز، بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفندارمذ، خرداد، مرداد، دی باذر، آذر، آبان، خور، ماه، تیر، گوش، دی بمهر، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باذ، دی بدین، ارد، اشتاد، آسمان، زامیاد، مار اسفند، انیران». (بیرونی، ۱۳۶۷: ۲۳۴) نام دوازده روز از سی روز، نام دوازده ماه سال





آمد و از راه تبرک به آن مردم برای یکدیگر شکر هدیه فرستادند... ایرانیان گفتند نوروز آمد، یعنی روزی تازه بیامد و سلیمان باد را امر کرد که او را حمل کند و پرستویی در پیش روی او پیدا شد که می‌گفت: ای پادشاه مرا آشیانه- ایست که چند تخم در آنست، از آنسوتر رو که آشیان مرا در هم مشکنی پس سلیمان راه خود را کج کرد و چون از تخت خود که بر باد حرکت می‌کرد فرود آمد، پرستو با منقار خویش قدری آب آورد و بر روی سلیمان پاشید و یک ران ملخ نیز هدیه آورد و از این جاست که مردم در نوروز به یکدیگر آب می‌پاشند و پیشکشی‌ها به نزد هم می‌فرستند». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۶-۳۲۷)

یکی از نکات قابل توجه درباره‌ی نوروز، این است که در گذشته جشن نوروز در زمان ثابتی از سال برگزار نمی‌شد و در میان روزهای مختلف می‌چرخید. «در زمان اشکانیان و ساسانیان (از ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۲ میلادی) جایگاه نوروز در میان مردم در یک روز معین از سال استوار نبود و در فصول مختلف سال می‌گشت و هر چهار سال یک روز از محل فصل پیشین خود عقب‌تر می‌رفت. مثلاً در سال ۱۱ ه.ق برابر با ۶۳۲ میلادی هنگامی که یزدگرد سوم فرجامین پادشاه ساسانی، بر تخت نشست، نوروز به شانزدهم حزیران رومی و چهار روز پیش از آغاز تابستان بود». (بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۶) ثابت نبودن جایگاه نوروز در تقویم ایران، تا قرن پنجم هجری کم و بیش ادامه یافت.

## ۲-۱-۲-۲- مهرگان و آیین‌های برپایی بزم مهرگان

بعد از نوروز، بزرگترین و مهمترین جشن ایرانیان مهرگان بوده که با آغاز فصل پاییز برپا می‌شده است. مهرروز در مهر ماه روز جشنی بود که مهرگان می‌خواندند. «روز شانزدهم مهر که عید بزرگی است و به مهرگان معروف است که خزان دوم باشد و این عید مانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است و تفسیر آن دوستی جان است و گویند که مهر نام آفتاب است و چون در این روز آفتاب برای اهل عالم پیدا شد این است که این روز را مهرگان گویند و دلیل بر این گفتار آن است که از آیین ساسانیان در این روز این بود که تاجی را که صورت آفتاب بر او بود به سر می‌گذاشتند و آفتاب بر چرخ خود در آن تاج سوار بود». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۷) همان گونه که ایرانیان بنیان نوروز را به جم نسبت می‌دهند، مهرگان را نیز جشن فریدون می‌خوانند؛ چرا که در افسانه‌های اساطیری آمده است که فریدون در چنین روزی تاج بر سر نهاد.

«مهرگان در نیمه دوم سال، یعنی هنگامی برگزار می‌شد که گرمای سوزان تابستان سپری شده بود و هوای معتدل و فرح افزای پاییزی جای آن را گرفته بود. این جشن شش روز ادامه داشت که روز اول را مهرگان عامه و روز آخر را مهرگان خاصه می‌نامیدند. این جشن مربوط است به فرشته مهر که در اوستا میترا نامیده می‌شود و به معنی نور خورشید، مهر و محبت و عهد و پیمان می‌باشد». (کسایان، ۱۳۹۲: ۲۲۶)

با فرا رسیدن مهرگان، مردم به رسم هر ساله به شادی و شادمانی می‌پرداختند. در قصر شاهان بزم‌های باشکوهی برپا می‌شد و درباریان به عیش و نوش مشغول بودند. «چون مهرگان در آمد و عصر در رسید و شاه سفرم\* و حمام\* و اقحوان\* در دم شد، انصاف از نعیم جوانی بستند و داد از عنفوان جوانی بدادند». (عروضی سمرقندی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

یکی از آیین‌های جشن مهرگان روشن کردن آتش بود. فرخی در قصیده‌ای که به مناسبت تهنیت جشن مهرگان برای امیر محمد فرزند سلطان محمود غزنوی سروده، از وی می‌خواهد که آیین‌های برگزاری جشن مهر را به جای آورد و به رسم هر ساله، لباس خز مخصوص پوشیده و از صفه به کاشانه برود و در حصاری که از آهن و پولاد می‌ساخته- اند، آتش بیفروزد و عود بسوزاند.

یکی دیگر از رسوم که با فرا رسیدن ماه مهر و مهرگان انجام می‌شده و در قصاید مهرگانی بدان اشاره شده است، آیین برداشت انگور از تاکستان‌ها و تبدیل آن به شراب می‌باشد؛ به این صورت که همزمان با فرا رسیدن فصل پاییز، دهقانان مبادرت به چیدن انگورها و گرفتن آب آن‌ها می‌کردند؛ سپس آب انگور را در خم‌های سفالین ریخته و درب

آن را می‌بستند تا با گذشت زمان تبدیل به شراب شود. نوشیدن باده با شروع فصل سرما، جزو آدابی است که بسیار به آن سفارش و روی آن تاکید شده است. چرا که شراب باعث گرم شدن بدن و تسریع جریان خون می‌شود.

مریز خون من ای بت به روزگار خزان  
مساعدت کن و با من بریز خون رزان  
چو هست خون رزان قصد خون من چه کنی؟  
که غم فزاید از این و طرب فزاید از آن (امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۵۲۸)

ایرانیان باستان ابتدای فصل خزان را تیرماه می‌نامیدند، یعنی ماه مهر را به نام ماه تیر می‌شناختند. «ایرانیان وقتی که سال‌های خود را کیسه می‌کردند، فصول چهارگانه را با ماه‌های خود علامت می‌گذاشتند، زیرا این دو به هم نزدیک بودند و فروردین ماه اول تابستان و تیر ماه اول پاییز و مهر ماه اول زمستان و دی ماه اول بهار بود و روزهایی خاص درین فصول داشتند که برحسب فصول چهارگانه به کار می‌بستند». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۴)

در سال‌های ابتدایی به سلطنت رسیدن سلطان مسعود غزنوی (فاصله بین سال‌های ۴۲۰-۴۲۲ ه.ق) جشن مهرگان مصادف با ماه مبارک رمضان بوده است؛ یعنی ماه رمضان در این سال‌ها مطابق ماه مهر در تقویم شمسی ایرانی بوده است.

مهرگان امسال شغل روزه دارد پیش در  
خواجه از آتش پرستی توبه داد او را مگر؟ (فرخی، ۱۳۸۵: ۱۹۳)

در این سال‌ها جشن مهرگان، به احترام ماه مبارک رمضان به دور از عیش و نوش و به سادگی برگزار می‌شده است. مهرگان سال ۴۲۲ ه.ق دو روز قبل از عید فطر بود و فقط یک روز از ماه رمضان باقی مانده بود، با این وصف جشن مهرگان، بدون هیچ گونه شادخواری و ساز و آوازی برپا شد. فرخی در قصیده‌ای که برای تهنیت مهرگان این سال برای وزیر اعظم دربار غزنوی، خواجه احمدبن حسن میمندی سروده، به این موضوع اشاره می‌کند. در اغلب قصایدی که فرخی در مهرگان‌های این سه سال متوالی سروده، به ماه مبارک رمضان اشاره داشته است؛ از جمله قصیده‌ای که در مدح خواجه بوعلی حسنک وزیر سروده که به احتمال زیاد مربوط به مهرگان سال ۴۲۰ ه.ق است؛ چرا که حسنک در بیست و هشتم صفر سال ۴۲۲ ه.ق بر دار کشیده شد و از سال ۴۲۱ ه.ق که امیر مسعود به پادشاهی رسید، حسنک معزول بود. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷۷)

ایزد او را جاودانی دولت و نعمت دهد  
تا بدان دو، بر بداندیشان همی یابد ظفر  
روز او فرخنده باد و روزه‌اش پذیرفته باد  
وین خجسته مهرگان از روزها فرخنده‌تر (فرخی، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

البته، با همه احترامی که فرخی برای ماه مبارک رمضان قایل است، در دلش از مقارن شدن این دو مناسبت با یکدیگر و برگزار نشدن جشن و آیین مهرگان به شیوه مرسوم هر ساله ناراضی و ناخشنود است و این ناراضی را در قصیده‌ای که در تهنیت جشن مهرگان برای امیر یوسف، برادر و سپهسالار سلطان محمود غزنوی سروده اظهار می‌کند.

## ۲-۱-۳- سده و آیین‌های برپایی بزم سده

جشن سده در شمار بزرگترین جشن‌های ملی ایرانیان بعد از نوروز و مهرگان است که در دوران بعد از ظهور اسلام تا زمان حمله مغولان دوام آورد. این جشن در دهمین روز از بهمن ماه شب هنگام برگزار می‌شد.

از پی تهنیت روز نو آمد بر شاه  
سده فرخ، روز دهم بهمن ماه (فرخی، ۱۳۸۵: ۳۵۴)

«روز دهم این برج (بهمن) روز آبان‌عید است که آن را سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر پسر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته‌اند که، هر گاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند میان آن و آخر سال، عدد صد به دست می‌آید و برخی گویند سبب این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر بشر درست صد تن شد و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند و جمعی برآند که این روز عید هوشنگ پیشدادی است که تاج عالم را به دست

آورد و دسته‌ای هم گفته‌اند در این روز جهنم از زمستان به دنیا بیرون می‌آید، ازین رو آتش می‌افروزند تا شر آن برطرف گردد». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۰)

و اما این که چرا این روز را بدین نام می‌خوانند، عقاید مختلفی وجود دارد، «چنین گویند مغان که اندرین روز، سد مردم تمام شده بود از نسل مشی و مشیانه و ایشان دو مردم نخستین بوند، چنان که مسلمانان گویند آدم و حوا، مغان را آن دو تن بودند. و باز بعضی گفتند: میان این روز و میان نوروز صد شبان روز بود، یعنی پنجاه روز و پنجاه شب، بدین سبب سده نام کردندش». (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۲۵) به همین دلیل است که شاعران سده را طلایه‌دار آمدن نوروز و فصل بهار می‌خوانند. محققان خاستگاه اسطوره‌ای جشن سده را، منسوب به هوشنگ پادشاه سلسله پیشدادیان می‌دانند.

سده نیز مانند دیگر جشن‌های باستانی ایرانیان، رسوم و آیین‌های ویژه خودش را داشت. مهمترین این رسم‌ها، آتش افروزی در شب جشن سده بود، که با جلال و شکوه فراوان برگزار می‌شد. «اندر شبش که میان روز دهم است و میان روز یازدهم، آتش‌ها زنده به گوز و بادام و گرد بر گرد آن شراب خورند و لهو و شادی کنند و نیز گروهی از آن بگذرند تا بسوزانیدن جانوران». (بیرونی، ۱۳۶۷: ۲۵۷) باده‌نوشی و شادخواری نیز مانند دیگر جشن‌ها از رسوم و آیین برگزاری جشن سده بود. نوشیدن می در سرمای زمستان باعث گرم شدن کالبد سرمایه مردم و جریان یافتن خونی تازه در رگ‌هایشان می‌شد.

می خور ای سید احرار شب جشن سده باده خوردن، بلی از عادت احرار بود  
زان می ناب که تا داری در دست چراغ باز دانستنش از هم دشوار بود (منوچهری، ۱۳۸۵: ۳۰)

در سال ۴۲۲ ه.ق جشن سده مصادف با اول ماه محرم و شروع سال نو قمری بوده است. به همین مناسبت فرخی قصیده‌ای می‌سراید که در آن هم آغاز سال نو و هم جشن سده را به سلطان مسعود تبریک و تهنیت می‌گوید.

جشن سده و سال نو و ماه محرم فرخنده کناد ایزد بر خسرو عالم  
شاهنشه گیتی ملک عالم مسعود کاین نام بدین معنی او راست مسلم (فرخی، ۱۳۸۵: ۲۳۸)

یکی دیگر از رسوم که در شب سده اجرا می‌شد، این بود که پر پرندگان را به نفت آغشته می‌کردند و به پای آن‌ها علف خشک بسته و آتش می‌زدند، سپس آن‌ها رها می‌کردند تا در آسمان پرواز کنند. همچنین دم حیوانات را نیز قیر اندود می‌کردند و آتش می‌زدند و این‌ها همه جزئی از مراسم آتش بازی این جشن زمستانی بود. البته برخی از بزرگان این آیین را مذمت کرده و کسانی را که به آزار و اذیت حیوانات زبان بسته می‌پرداختند را لعنت فرستاده‌اند. «در خانه ملوک در این شب رسم شده که آتش بیفروزند و چون شعله‌ور گردد وحوش را به آتش می‌اندازند و مرغ‌ها را در شعله آن می‌پراندند و در کنار این آتش می‌نشینند و به لهب و لعب مشغول می‌شوند. (خداوند از کسانی که از ایلام\* و ایذای\* حیوانات غیر مودی لذت می‌برد، انتقام بکشد)». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۱)

رسم دیگری که در برخی از متون به آن اشاره شده است، روزه گرفتن در جشن سده است. «گروهی از سلف گفته‌اند که، روزه باید داشت تا از آن طعام‌ها خورده نیاید و شب سده چراغ فرا نباید گرفت، تا اصلاً آتش نبیند و محققان گفته‌اند، روزه داشتن این روز هم ذکر این روز بود و نشاید که نام این روز برند، به هیچ وجه، بلکه با روزه‌های دیگر برابر باید داشت و شب سده هم چنین، چنان که از خود نام و نشان نماند». (غزالی، ۱۳۶۱: ۳۹۱) ابوریحان در آثارالباقیه مسأله روزه گرفتن را نفی می‌کند و صراحتاً می‌گوید: «مجوس را روزه‌ای نیست و هر کس از ایشان روزه بگیرد، گناه کرده است و کفاره آن طعام جماعتی از مساکین است». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۷)

«بزرگترین و با شکوه‌ترین جشن سده‌ای که بعد از اسلام خیر آن به ما رسیده است، جشن سده مرداویج زیاری است، که در سال ۳۲۳ ه.ق در اصفهان برپا ساخت. مرداویج با وجود قبول ظاهری اسلام باطناً تعلق تمامک به آداب ایرانی و مراسم آیین ذرتشتی داشت و از خلیفه عباسی متنفر بود و در این خط سیر می‌کرد که دولت از دست رفته ساسانی را احیا نماید و بغداد را ویران و مداین را تجدید و خاندان خلفا را براندازد. به همین خیال تاجی مرصع به

وضع تاج انوشیروان بر سر می گذاشت و بر تختی زرین می نشست و در اقامه آداب قومی ایران سعی بسیار به خرج می داد». (بیات، ۱۳۵۶: ۱۴۸)

برخلاف مرداوینج نیز کسانی بودند، که برپایی این جشن را روا نمی دانستند. از جمله این افراد عنصری، ملک الشعرا دربار غزنه و محمد غزالی رییس مدرسه نظامیه بغداد را می توان نام برد. اشعار عنصری درباره جشن سده، رویکردی دوگانه دارد. وی با توجه به جو حاکم بر دربار شعر می سراید، گاهی سده را جشن ملوک نامدار و یادگار جم و فریدون می خواند و در موقعیتی دیگر به اقتضای شرایط، نام «رسم گبرکان» را برای سده انتخاب می کند و تبدیل به یک معتصب دو آتسه می شود.

## ۲-۲-۱-۴- بهمنگان و آیین‌های برپایی بزم بهمنگان

همان گونه که پیشتر ذکر شد، بر اساس گاه شماری ایران باستان، هر گاه اسم روز با اسم ماه یکی می شد، مردم جشن می گرفتند و به شادی و پایکوبی می پرداختند. جشن دوم بهمن که بهمن روز از بهمن ماه است، بهمنگان یا بهمنجنه نام دارد. «روز دوم آن، روز بهمن عید است که برای توافق دو نام آن را بهمنجنه نامیده‌اند و بهمن نام فرشته موکل بر بهایم است که بشر به آن‌ها برای عمارت زمین و رفع حوائج نیازمندان و مردم فارس در دیگ‌هایی از جمیع دانه‌های ماکول با گوشت غذایی می پزند و آن را با شیر خالص می خورند و می گویند که حافظه را این غذا زیاد می کند و این روز را در چیدن گیاه‌ها و کنار رودخانه‌ها و جوی‌ها و روغن گرفتن و تهیه بخور و سوزاندنی‌ها خاصیتی مخصوص بدین روز است و بر این گمانند که جاماسب وزیر گشتاسب این کارها را در این روز انجام می داد و سود این اشیا در این روز بیشتر از دیگر روزهاست». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۰)

عید خوبان سرای آمد و خورشید سپاه  
جامه‌ی عید پوشید و بیاراست پگاه  
زلف را شانه زد و حلقه بندش بگشاد  
دامنی مشک فرو ریخت از آن زلف سیاه...  
فرخش باد و خداوندش فرخنده کناد  
عید فرخنده‌ی بهمنجنه‌ی بهمن ماه (فرخی، ۱۳۸۵: ۳۵۳-۳۵۴)

در اشعار غنایی بازمانده از شاعران قرن چهارم و پنجم به ندرت سروده‌هایی در رابطه با این جشن به چشم می خورد. البته این دلیل بر بی‌اهمیتی این جشن نیست، چه بسا شعرهای زیبایی در تهنیت جشن بهمنگان سروده شده، ولی به دست ما نرسیده و دستخوش تاراج زمانه گشته‌اند.

شاید یکی از دلایل کمتر پرداختن به بهمنجنه، کم بودن فاصله زمانی بین این جشن با جشن سده می باشد و چون سده از اهمیت بسیار زیادی نزد مردم برخوردار بوده، احتمالاً بهمنگان کمرنگ‌تر از سده برگزار می شده است. «این روز بهمنجنه باشد و رسم عجمیان چنان است که اندرین روز دیگی بپزند و از همه‌ی نبات‌ها و دانگو\*ها و تخم‌ها و گوشت‌های هر حیوانی اندرو کنند و آن را دیگ بهمنجنه خوانند و ببرند و به هر جای فروشند و اندرین روز بهمن سرخ\* با شیر تازه بخورند و آن را مبارک دارند و چنین گویند که حفظ را سود دارد و چشم بد باز دارد». (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۲۴) در روز جشن بهمنگان نیز، مانند هر روز مبارک و فرخنده دیگری مردم به شادی و شادمانی می پرداختند و بساط شادخواری و عیش و نوش برقرار بوده است.

مهمترین رسم مخصوص جشن بهمنگان، پختن نوعی آش بوده است که آن را در دیگ بسیار بزرگی از ترکیب انواع غلات و سبزی‌ها و گوشت حیوانات و پرندگان مختلف می پختند و همگان از این آش می خوردند. «بدین روز بهمن سپید به شیر خالص پاک خورند و گویند که حفظ فزاید مردم را و فرامشتی ببرد و اما به خراسان مهمانی کنند بر دیگی که اندرو از هر دانه‌ی خوردنی کنند و گوشت هر حیوانی و مرغی که حلال‌اند و آنچه اندر آن وقت بدان بقعت یافت شود از تره و نبات». (بیرونی، ۱۳۶۷: ۲۵۷)

از میان اعیاد مذهبی نیز جشن عید فطر و عید قربان با شکوه و جلال فراوان، برپا می‌گردید. نظر به سنی مذهب بودن سلسله‌های حاکم بر ایران در این دوران (غزنویان و سلجوقیان) از اعیاد مذهبی، فقط عیدهای مورد قبول پیروان اهل سنت، دارای اعتبار و اهمیت بود.

#### ۲-۲-۱- عید فطر و آیین‌های برگزاری بزم عید فطر

بزرگترین عید مسلمانان که در تمامی ممالک و سرزمین‌های اسلامی برگزار می‌شده، عید فطر است؛ که همه مسلمین با هر مذهب و گرایشی که بودند، آن را با جلال و شکوه خاصی گرامی می‌داشتند (امیر معزی، ۱۳۸۵: ۸۳)

مسلمانان پس از یک ماه روزه داری و تحمل گرسنگی و تشنگی و لبیک گفتن به امر پروردگارشان، به جشن و شادی پرداخته و به شکرانه آمدن ماه شوال و توفیق گرفتن سی روز روزه جشن می‌گرفتند. شعرا رمضان را به مسافری مانند می‌کنند که زود بار سفر را بسته و از پیش‌شان می‌رود.

رسید عید و ز ما، ماه روزه کرد گذر / وداع باید کردش که کرد رای سفر

به ما مقدمه عید فر خجسته رسید / براند روزه‌ی فرخنده ساقه لشکر (مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۱۶۸)

«نخستین روز از شوال عید روزه گشادن است و روزه داشتن بدو حرام است و شش روز که از پس اوست تمام کننده مزداند، هرگاه که اندرو روزه دارد روزه دار رمضان». (بیرونی، ۱۳۶۷: ۲۵۲)

یکی از رسوماتی که همیشه شب قبل از فرا رسیدن عید فطر انجام می‌شده و می‌شود، جستجوی هلال ماه شوال بوده است که به این کار، استهلال می‌گویند. «مسلمان‌ها برای دانستن ماه رمضان ناچارند که هلال را رویت کنند و ببینند که چقدر ماه به خود نور گرفته و مسلمانان در رویت هلال هم شک می‌نمایند و به هم رجوع می‌کنند و با آن که منتهای سعی خود را انجام می‌دهند باز هم در این معنی که هلال در کجای آسمان است و در کجا مغرب می‌کند برخی از برخی دیگر تقلید می‌کنند»، (بیرونی، ۱۳۶۳: ۹۶)

چنانچه از اشعار عیدانه بر می‌آید، رسم بوده که پس از رویت هلال اول ماه شوال، کوس یا طبل بزرگی به نام کوس عیدی می‌زدند، تا همگان از پایان یافتن ماه رمضان و فرا رسیدن عید آگاه شوند و به جشن و شادی پردازند. در گذشته بزرگان و درباریان در ماه مبارک رمضان به احترام این ماه، از نوشیدن می‌خودداری می‌کردند و تا فرا رسیدن عید فطر لب به شراب نمی‌آلودند. به همین دلیل کسانی که به نوشیدن می‌عادت داشتند روزهای سختی را می‌گذراندند و چشم انتظار فرا رسیدن عید بودند. برپایی نماز عید فطر، صبح عید انجام می‌گرفت و پس از آن مجالس شادی و عیش برپا می‌شد و آغاز ماه شوال، همراه با طرب و شادی و نشاط و شکرگزاری از توفیق گرفتن یک ماه روزه بود.

#### ۲-۲-۲- عید قربان و آیین‌های برگزاری بزم عید قربان

عید قربان یا عید اضحی، دومین عید بزرگ مشترک میان مسلمانان جهان است که در دهمین روز ماه ذی‌الحجه برگزار می‌شود. شاعران به مناسبت فرا رسیدن این جشن، قصاید عیدانه خود را می‌سرودند و در بزم‌هایی که به خاطر عید قربان در دربارها برگزار می‌شد، اشعار را به پیشگاه ممدوحان تقدیم کرده و صله دریافت می‌کردند.

صبح روز عید قربان، پس از طلوع آفتاب دوگانه‌ای توسط مسلمانان به جا آورده می‌شود که نماز عید قربان نام دارد.

خرم این جشن که بر نامه‌ی شرع است نگار / خرم این جشن که بر جامه‌ی لهو است طراز

ای نگاری که تویی لعبت آراسته روی / مجلس آراسته کن چون ز نماز آبی باز

به نماز آر سر بلبله در پیش قدح / چون سر خویش بر آرند حریفان ز نماز (معزی، ۱۳۸۵: ۳۷۲)

پس از برپایی نماز، هر مسلمانی که استطاعت مالیش به او اجازه دهد، خواه در صحرای منا و خواه در جای دیگر، چهار پایی را قربانی کرده و گوشت آن را میان فقرا و نیازمندان تقسیم می‌کند. «دهم روز از ذی‌الحجه عید گوسپند کشان که حاجیان به منی قربان کنند و بدین روز و دو روز از پس وی، روزه داشتن حرام است». (بیرونی، ۱۳۶۷: ۲۵۳)

گوسفند و گاو و اشتر مردمان قربان کنند باز تو آز و نیاز و جهل را قربان کنی (عنصری، ۱۳۶۳: ۲۰۵)

شرح برگزاری عید قربان سال ۴۲۹ ه.ق در دربار غزنه، مطابق آن چه در تاریخ بیهقی آمده است، به این شرح است: «و دیگر روز عید اضحی کردند و امیر تکلف بسیار کرده بود، هم به معنی خوان نهادن و هم به حدیث لشکر، که دو لشکر در هم افتاده بود و امیر مدتی شراب نخورده. پس از نماز و قربان امیر بر خوان نشست و ارکان دولت و اولیا و حشم فرود آوردند و به خوان‌ها بنشانند و شاعران شعر خواندند که عید فطر شعر نشنوده بود و مطربان بر اثر ایشان زدن گرفتند و شراب روان شد و مستان باز گشتند و شعرا را صله فرمود و مطربان را فرمود و از خوان برخاست، هفت پیاله شراب خورده و به سرای فرود رفت و قوم را جمله باز بگردانید». (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۶۱) - باده- نوشی و شادخواری نیز از آیین‌های برپایی جشن عید قربان بود.

### ۳- نتیجه‌گیری

زندگی پادشاهان و سلاطین عمدتاً به دو شکل سپری می‌شد، آنان یا در حال نبرد و رزم با دشمنان بودند یا به عیش و بزم با دوستان. شاهان با پیروز شدن در رزم‌ها، به وسعت قلمروشان می‌افزودند و با حاضر شدن در بزم‌ها، بر قلب‌های زیر دستانشان فرمانروایی می‌کردند. شاعران، مطربان، مغنیان، ساقیان، رقصندگان، فقیران، نیازمندان و گرفتاران، همگی با دلی شاد و لبی خندان و دستی پر، بزم را ترک می‌گفتند. شاعران در بزم‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و معمولاً صله‌ای که دریافت می‌کردند، بیش بهاتر از بقیه حضار و دست اندرکاران بود. شاعران مورد نظر در این پژوهش، همگی جزو شاعران تراز اول و درجه یک در بارهای سامانیان و غزنویان و سلجوقیان بودند. زندگی مرفه و بدون دغدغه اغلب شاعران در این برهه از زمان و خوشگذرانی‌های آنان در مجالس پرشکوه دلیل بزرگی شده است برای آن که در اشعار این دوره، همواره صحبت از کامرانی‌ها و عیش و عشرت‌ها باشد و کمتر شاعری سخن از ناامیدی و یاس و انزوا و امثالهم می‌گوید. بالطبع خواننده این چنین اشعاری نیز، از شاد شدن و تازه شدن روح بی بهره نیست.

رودکی و عنصری، چشم و چراغ دربار بخارا و غزنه بودند و برای هر بیت شعر، دهانشان را پر از زر می‌کردند. فرخی و منوچهری نیز، هر کدام درخور سروده‌هاشان صله و انعام می‌گرفتند و هرگز از لحاظ مالی در مضیقه نبودند و زندگانی ایشان در رفاه و به انواع خوشگذرانی‌ها و لعب‌ها می‌گذشت. حتی در مورد مسعود سعد، با این که قریب بیست سال از بهترین سال‌های عمرش را، در سیاه چال‌های تاریک و سرد و در پس دیوارهای بلند قلعه‌های مخوف گذراند، ولی مانند پرنده‌ی اسیری که پرواز را فراموش نمی‌کند، شور و نشاط دوران آزادی را از یاد نبرد و اجازه نداد که، یاس و دلمردگی حاکم بر محبس، شعله‌های طبع و قادش را خاموش کند. شاعر هم‌عصر مسعود سعد، امیر معزی، ملک الشعرا درباری بود که بر قلمرو وسیعی از ممالک و سرزمین‌های اسلامی، حکومت می‌کرد. وی در زمان پادشاهی سه تن از معروفترین سلاطین سلجوقی یعنی ملکشاه، برکیارق و سنجر طی عمر کرد و شعر سرود و روزگار را به فراخی و شادی و نشاط گذراند.

شادی‌ها و شادمانی کردن‌های همگانی نیز، در دیوان اشعار این شاعران بازتاب گسترده‌ای دارد. چهل درصد از کل قصایدی که شاعران مورد بحث در این پژوهش، در تهنیت جشن‌های ملی و مذهبی سروده‌اند، مربوط به نوروز است. از میان شاعران مورد بحث، منوچهری بیش از دیگران به نوروز پرداخته و قریب شصت و پنج درصد از قصاید عیدانه‌ی خود را، به نوروز اختصاص داده است.

پس از نوروز، مهرگان با بیست و چهار درصد، رکورد دار است و فرخی با سرودن بیست و پنج قصیده در تهنیت جشن مهرگان، بیشترین اهمیت را برای مهرگان قایل شده است. عید فطر و عید قربان، پس از نوروز و مهرگان، در رده‌های بعدی قرار دارند و از میان شعرا، امیر معزی بیشترین توجه را به اعیاد مذهبی نشان داده است. وی بیست و هفت درصد از اشعار عیدانه‌ی خود را به مناسبت فرا رسیدن عید فطر و بیست و دو درصد را برای شاد باش عید قربان سروده است. جشن‌های سده و بهمنجانه نیز، از میان جشن‌هایی که شاعران برای تهنیت آن‌ها، شعر می‌سرودند و در بزم‌ها می‌خواندند، کمترین اشعار را به خود اختصاص داده‌اند. شش درصد از کل اشعار عیدانه به جشن سده و یک درصد به جشن بهمنگان تعلق دارد.

جدول- تعداد قصاید عیدانه به تفکیک شاعران

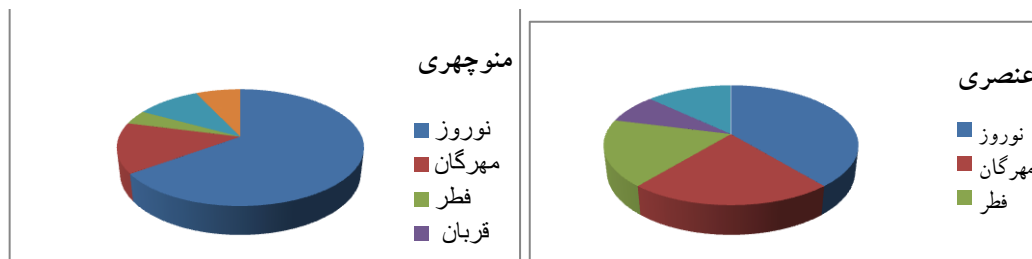
نوروز	مهرگان	سده	بهمنگان	عید فطر	ید قربان
-	۱	-	-	۱	-
۹	۵	۳	-	۴	۲
۳۶	۲۵	۱۰	۱	۱۸	۴
۱۹	۴	۳	۲	۱	-
۱۶	۶	-	-	۸	۳
۱۶	۱۵	-	-	۱۷	۱۳
۹۶	۵۶	۱۶	۳	۴۹	۲۲

جدول - درصد اشعار عیدانه به تفکیک اعیاد

نوروز	مهرگان	فطر	قربان	سده	بهمنجانه
٪۳۹	٪۲۲	٪۱۸	٪۸	٪۱۳	٪۰
٪۳۸	٪۲۶	٪۲۰	٪۴	٪۱۱	٪۱
٪۶۵	٪۱۴	٪۴	٪۰	٪۱۰	٪۷
٪۴۹	٪۱۸	٪۲۴	٪۹	٪۰	٪۰
٪۲۶	٪۲۵	٪۲۷	٪۲۲	٪۰	٪۰
٪۴۰	٪۲۴	٪۲۰	٪۹	٪۶	٪۱

نمودار- میانگین اشعار عیدانه





### منابع:

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). شکوه قصیده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امیر معزی نیشابوری، محمدبن عبدالملک (۱۳۸۵). دیوان اشعار، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۰). نوروز جشن نوزایی آفرینش، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بیات، عزیزالله (۱۳۵۶). تاریخ ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۷). التفهیم، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: هما.
- بی نا (۱۳۸۳). تاریخ سیستان، ملک الشعرا بهار، تهران: زوار.
- بیهقی، ابولفضل محمدبن حسین (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی، تصحیح محمدجعفر یاحقی، مهدی سیدی، تهران: سخن.
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۸). تاریخ، فرهنگ، موسیقی. تهران: آرون.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۱). رودکی و منوچهری. تهران: دانشگاه تهران.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۶). ادبیات غنایی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۶). رباعیات، تصحیح احمد محمدی ملایری. تهران: محمدی.
- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۴۳). نوروزنامه، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۲). انواع ادبی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رضی، هاشم (۱۳۸۳). جشن‌های آب. تهران: بهجت. چاپ اول.
- رضی، هاشم (۱۳۸۴). جشن‌های آتش. تهران: بهجت. چاپ اول.

- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۳). دیوان اشعار. تهران: نگاه.
- سلیمان، مسعود سعد (۱۳۶۲). دیوان اشعار، مصحح رشید یاسمی، تهران: امیر کبیر.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
- عنصری، حسن بن احمد (۱۳۶۳). دیوان اشعار، محمد دبیر سیاقی. تهران: سنایی.
- غزالی، محمد (۱۳۶۱) کیمیای سعادت. محمد عباسی. تهران: طلوع.
- فرخی سیستانی، محمد بن جلوع (۱۳۸۵). دیوان اشعار، محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۴). دیوان اشعار. مجتبی مینوی، مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- کسایان، مینو (۱۳۹۲). ده هزار سال تاریخ و فرهنگ ایران زمین تا برآمدن اسلام. قم: آینه دانش.
- گردیزی، ابوسعید بن ضحاک (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی، عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- متیوس، اندرو (۱۳۸۵). راز شاد زیستن. وحید افضلی راد. تهران: نیریز.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۸۵). دیوان اشعار. محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۸۸). چهار مقاله، محمد قزوینی. تهران: معین.
- وشمگیر زیاری، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۴۳) قابوسنامه. تهران: سازمان کتابهای جیبی.

